



ریشه‌های انحراف یهود

هادی علیزاده*

چکیده

اسرائیل نام دیگر حضرت یعقوب بود و فرزندان آن حضرت را بنی‌اسرائیل می‌گفتند. با همه اینها شواهد و قرائن نشان‌دهنده انحراف و انحطاط آنهاست به طوری که قرآن کریم ایشان را سرسخت‌ترین دشمن مومنین می‌خواند و ویژگی‌هایی چون تبعیت از شیطان و هواهای نفسانی، شرک به خدا و کشتن انبیاء الهی را برایشان بیان می‌کند. از آنجا که بیشترین بخش تاریخی قرآن مربوط به این قوم است، این نوشتار برآن است تا ریشه‌های انحراف آنها را از منظر قرآن بررسی نماید.

واژگان کلیدی: بنی‌اسرائیل، یهود، تاریخ انحراف، تاریخ یهود.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی



مقدمه

قرآن کریم یهود را سرسخت ترین دشمن مومنان (مائده، ۸۲) می‌داند. به همین دلیل برخی از تاریخ پژوهان نیز در اغلب حوادث به دنبال کشف ردپایی از یهود بوده و نتایجی هم به دست آورده‌اند و با استدلال‌های متقن عامل اصلی بسیاری از حوادث منفی را چه در صدر اسلام و چه در قیل از آن، بزرگان قبایل یهود معرفی می‌کنند.

از طرف دیگر یهودیان خود را از نسل یعقوب پیامبر و قوم بنی اسرائیل می‌دانند، قومی که باز هم به تعبیر قرآن، انتخاب شدگان برای ماموریت الهی فتح جهان بودند و خداوند ایشان را برگزیده بود تا به وسیله پیامبران الهی در جهان حاکم شوند لذا خداوند آموزش‌های الهی را تحت نظر یک مربی الهی به آنها آموخته بود.

این تغییر مشهود در بیان قرآن با توجه به اینکه در تمام مطالب، بحث ذکر تاریخ در قرآن مطرح است و قرآن نیز از بیان تاریخ هدف خاصی را دنبال می‌کند و آن عبرت گرفتن از سرگذشت گذشتگان است این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که علت تغییر یافتن تعبیر خداوند در قرآن از قوم یهود با توجه به اینکه خدا قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خودشان تغییر پیدا کنند (رعد، ۱۱) چه بوده است به عبارت دیگر ریشه‌های انحراف یهود که باعث به ابتدال و فساد کشیده شدن ایشان تا این حد که قرآن آنرا برای عبرت گرفتن و نیز هشدار و تحذیر مومنین بیان می‌کند چیست؟

آغاز تاریخ بنی اسرائیل

مصر سرآغاز کسب تجربه حکومتی و دیوان سالاری بنی اسرائیل است. آنها با نوشتن مطالب، نسل خود را یادداشت می‌کردند. ریشه کارآموزی و کسب تجربه یهود در حکومت یوسف بود که در آن، تبلیغ دین می‌کردند. ایشان هنگامی که به مصر وارد شدند، در اقلیت بودند اما چون از خانواده حکومتی بودند، طبیعتاً به سمت گسترش نسل رفتند تا از این اقلیت درآیند. یوسف در پایان عمر، بزرگان قومش را جمع کرد و پس از حمد و ثنای الهی، از آینده سختی خبر داد که در آن مردان کشته خواهند شد و شکم زنان آبستن دریده و کودکان ذبح خواهند شد. تا آن هنگام که خداوند همه را به دست قیام‌کننده‌ای از فرزندان لای بن یعقوب نجات دهد. او مردی گندم‌گون و بلندقد است و تمام صفات او را برایشان باز گفت (الصدوق، ۱۴۵، ۱).



یوسف در وصیت به آنها هشدار داد که در واقع چون آنها گروهی مؤمن با هویت واحد و متشکل هستند و همه فرزندان اسرائیل، و افزون بر آن تجربه حکومتی نیز دارند، قدرت شرک از آنها احساس تهدید می‌کنند و فرعونیان از آنها می‌هراسند و لذا آنها را در تنگنا قرار خواهند داد و آنها باید منتظر منجی خود بمانند تا آنها را نجات دهد. انتظار ظهور منجی، نقطه امید سازمان بنی اسرائیل شد و حضرت یوسف از دنیا رفت. بنابراین بنی اسرائیل پس از حضرت یوسف در سه جهت باید تلاش کنند: (۱) حفظ هویت، یعنی این مجموعه دین‌دار و متدین به هم پیوسته، هویت دینی خود را در مصر مشرک حفظ کند.

(۲) رشد جمعیت به اندازه‌ای که همانند نمک در آب حل نشوند.

(۳) انتظار منجی که آنها را از وضعیت ناهنجار مصر رهایی بخشد و آنها را در راه مسئولیت تاریخی امامت دین خدا که بر عهده آنهاست، حرکت دهد (طائب، ۹۰ و راوندی، ۱۵۱ و الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۱۴۵).

استضعاف بنی اسرائیل

تمام گفته‌های یوسف تحقق یافت و مصر در اختیار فراعنه قرار گرفت و فرعونیان در همان سه جهتی که گفته شد، بر بنی اسرائیل هجوم آوردند. اول تهاجم فرهنگی بر هویت دینی آنان، فرعونیان تلاش می‌کردند که ضمن تحقیر بنی اسرائیل آنها را در حدی رشد نایافته نگه دارند که در صورت تحقق ظهور تناسبی با موعود خود نداشته و در وضعیتی باشند که به کار او نیایند بنابراین اینان باید از امور فنی و مدیریتی دور باشند به همین دلیل حتی مدیریت خانواده را هم از آنها گرفته بود و هر چند خانوار بنی اسرائیل تحت مدیریت یک مرد فرعونی زندگی می‌کردند. بنی اسرائیل به امور پست چون خشت‌سازی و گل‌کاری، خدمت‌کاری فرزندان، پیش‌خدمتی و نوکری در خانه‌های بزرگان مصر و در یک کلام بردگی واداشته شدند (الطبری، ۷۲۲). شاید این استضعاف، اولین زمینه ایجاد انحراف آنها باشد.

بعد از چهارصد سال انتظار، بالاخره موعود بنی اسرائیل، موسی (ع)، به دنیا آمد، رشد کرد و از جانب خدا ماموریت یافت: «وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون * وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ * وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون * قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ * فَآتِيَا فِرْعَوْنَ قَوْلًا لَئِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ *» و پروردگارت



موسی را ندا داد که ای موسی! به سوی آن مردم ستمکار برو. قوم فرعون آیا نمی‌خواهند پرهیزکار شوند؟ گفت ای پروردگار من! می‌ترسم که دروغ‌گویم خوانند و دل من تنگ گردد و زبانم گشاده نشود. هارون را رسالت ده. بر من به گناهی ادعا دارند. می‌ترسم که مرا بکشند. گفت: هرگز! آیات مرا هر دو نزد آنان ببرید ما نیز با شما هستیم و گوش فرا می‌دهیم. پس نزد فرعون روید و بگویید: ما فرستادگان پروردگار جهانیان هستیم تا بنی‌اسرائیل را با ما بفرستی « (الشعراء، ۱۷-۱۰).

خدا دو مأموریت به موسی ابلاغ کرد: ۱- فرعون را به اسلام دعوت کند. ۲- بنی‌اسرائیل را از چنگ فرعون درآورد. با این دو مأموریت ایشان وارد مصر شدند و مبارزه آغاز شد. موسی به سراغ فرعون رفت. فرعون حقانیت موسی را دریافته (جزائی، ۲۸۵) و می‌داند که دعوت او با استقبال همراه خواهد شد اما دست از مسیر خویش برنمی‌دارد و بر کفر خود پای می‌فشارد. لذا بلافاصله او را فردی ناسپاس معرفی می‌کند (جزائی، ۲۷۰).

موسی بسیار زیبا پاسخ داد. گفت: تو باید بر من مَنّت بگذاری که مرا بزرگ کرده‌ای یا من باید به تو اعتراض کنم که بنی‌اسرائیل را به بندگی گرفته‌ای؟ (القمی، ۲، ۱۱۸) تو کودکان را به قتل می‌رسانی و مادرم برای نجات من از دست تو، مرا به رودخانه سپرد و آب مرا به کاخ تو آورد. تو حق نداری بر من مَنّت بگذاری. تو برای جلوگیری از تولد موعود بنی‌اسرائیل، آنها را به اسارت کشیدی و چه خون‌ها که نریختی. فرعون که با این افشاگری موسی دیگر جوابی نداشت، بحث را عوض کرد و برای رسالت از او نشانه خواست که داستان ساحران و معجزات موسی پیش آمد.

مأموریت دوم موسی بسیار دشوارتر است. چون باید مراقب ایمان آنان باشد و با تشکیل حکومت، همراه آنها قدس را فتح کند. اما بنی‌اسرائیل در حکومت فرعون، مردمانی مستضعف بودند که هیچ کاری نمی‌دانستند. موسی(ع) چگونه باید این‌بار را به سرمنزل مقصود برساند؟ خداوند تمام حکومت فرعون را در اختیار موسی قرار داده بود تا طی این فرصت، آمادگی اجمالی را در بنی‌اسرائیل ایجاد کند. موسی(ع) در این مدت، پیایی به فرعون نشانه و معجزه نشان می‌داد، گرچه فرعون همواره بر کفر خویش پای می‌فشرد اما این آیات باعث می‌شد او فعلاً با موسی مماشات کند و او و بنی‌اسرائیل را در مصر تحمل کند. موسی از همین فرصت، نهایت بهره‌برداری را کرده و بنی‌اسرائیل را آماده ساخت. « وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ » « به موسی و برادرش وحی کردیم



که برای قوم خود در مصر خانه‌هایی مهیا کنید. و خانه‌های خود را عبادت‌گاه سازید و نماز گزارید و مومنان را بشارت ده « (یونس، ۸۷).

بنی‌اسرائیل نخست باید سازمان بیابند و در کنار هم زندگی کنند. آنان تاکنون گروه‌های پراکنده، شکست‌خورده، وابسته، طفیلی و آلوده و ترسان بودند. نه خانه‌ای از خود داشتند نه اجتماع و تمرکزی و نه برنامه‌سازنده معنوی و نه شهامت و شجاعت لازم برای یک انقلاب کوبنده. بنابراین موسی و هارون مأموریت یافته‌اند برای بازسازی اجتماع بنی‌اسرائیل، مخصوصاً از نظر روحی، برنامه‌ای در چند ماده اجرا کنند:

۱. خانه‌سازی و جدا کردن مسکن خود از فرعونیان، با این کار آنان با مالک شدن مسکن در سرزمین مصر، علاقه بیشتری به دفاع از خود و آن آب و خاک می‌یافتند، افزون بر آن از خانه‌های قبطیان بیرون می‌آمدند و اسرار و نقشه‌های آنان به دست دشمنان نمی‌افتاد.

۲. خانه‌هایشان را مقابل یکدیگر و نزدیک به هم بسازند. این کار کمک موثری به تمرکز و اجتماع بنی‌اسرائیل می‌کرد و می‌توانستند مسائل اجتماعی را به طور عمومی بررسی کنند و برای انجام مراسم مذهبی گرد هم آیند و برای آزادی خویش نقشه بریزند.

۳. اقامه نماز، که آنان را به بندگی خداوند پیوند زند و قلب و روحشان را از آلودگی پاک سازد و اعتماد به نفس را در وجودشان افزون کند و با تکیه بر قدرت پروردگار، روح و جان تازه بگیرند.

۴. موسی (ع) مأمور می‌شود دست در درون زوایای روحی بنی‌اسرائیل بیفکند و زباله‌های ترس و وحشت را که یادگار سالیان دراز بردگی و ذلت بوده است، بیرون بکشد و با بشارت مومنان به فتح و پیروزی نهایی و لطف و رحمت پروردگار، اراده آنها را قوی و شهامت و شجاعت را در آنان پرورش دهد (الطباطبایی، ۱، ۱۱۴).

پیچیده‌ترین اردوکنشی تاریخ

چهل سال از نبوت موسی گذشته بود (المجلسی، ۱۲۸) و او بنی‌اسرائیل را به حدی از آمادگی رسانده بود که فرعون تصمیم به قتل بنی‌اسرائیل گرفت (اعراف، ۱۲۷). موسی دست به دعا بلند کرد و از جرم آنان به خدا شکایت کرد: «فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ» «پس پروردگارش را خواند که اینان قومی مجرمند» (دخان، ۲۲).



گرچه در این آیه نیامده که موسی از خدا چه خواسته است ولی از آیه ذیل که پاسخ خداست، فهمیده می‌شود که او هلاکت فرعونیان را درخواست نموده است. «فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ. وَاتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ» «بندگان مرا شب هنگام روانه کن تا از پی شما بیایند. دریا را آرام پشت سر گذار که آن سپاه غرق شدگانند» (دخان، ۲۳).

فرار بنی‌اسرائیل پیچیده‌ترین فراری است که در طول تاریخ ثبت شده است. مطابق آمار تورات، آنها، هنگام خروج، بیش از ششصد هزار نفر بوده‌اند (عهد عتیق، اعداد، ۲) و حضرت موسی یک شب فرصت داشت. این نتیجه آن چهل سال تلاش و فرصت بود. صبح هنگام که مصریان متوجه شدند به فرمان فرعون، سپاهیان در پی بنی‌اسرائیل روان شدند (المجلسی، ۱۵۲).

بنی‌اسرائیل در مسیر فرار خویش، به دریا رسیدند. در این هنگام فرعونیان از پشت سر رسیدند. اکنون بنی‌اسرائیل نه راه پیش دارند و نه را پس. فغان بنی‌اسرائیل به آسمان رفت. «فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» «چون آن دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: گرفتار آمدیم. گفت: هرگز! پروردگرم با من است و مرا هدایت خواهد نمود. پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به آب بزن. دریا بشکافت و هر پاره چون کوهی عظیم گشت» (شعراء، ۶۳-۶۱).

دوازده راه به عدد اسباط بنی‌اسرائیل، در پیش روی آنان باز شد و آنان از آب عبور کردند. «وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَيْنَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَ إِن كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ» «ما بنی‌اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیب‌شان پرداختند. چون فرعون غرق می‌شد، گفت ایمان آوردم که هیچ خدایی جز آنکه بنی‌اسرائیل بدان ایمان آورده‌اند نیست و من از تسلیم شدگانم. آیا اکنون؟ و تو پیش از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی. امروز جسم تو را به بلندی می‌افکنیم تا برای آنان که پس از تو می‌مانند، عبرتی باشی، و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما غافلند» (یونس، ۹۲-۹۰).

سپاه عظیم فرعون غرق شدند، موسی در مصر دشمنی نداشت و می‌توانست به مصر باز گردد اما مأموریت ایشان استقرار در فلسطین و قدس و تشکیل حکومت است. آن سوی آب دشواری‌ها و مشکلات موسی آغاز می‌شود. تا اینجا حضرت تنها

مشکل حرکت دادن این قوم را داشت اما هنگامی که از آب گذشتند، پاسخ‌گویی به همه مشکلات به عهده موسی است. در حقیقت حکومت این پیامبر از اینجا آغاز می‌شود. نخستین مشکل در این حال، آب بود. از موسی درخواست آب کردند و موسی به خدا مراجعه کرد. خداوند متعال فرمود: سنگی را وسط اردوگاه بگذار و با عصایت بدان بزن. از سنگ دوازده چشمه جوشید و آب فوران کرد و مشکل آب حل شد (بقره، ۶۰). از این پس این سنگ در اردوگاه منبع آب بود و آن را با خود حمل می‌کردند و هرگاه آب می‌خواستند، حضرت با عصا به آن می‌زد و آب جاری می‌شد (القمی، ۱، ۴۷). مشکل دیگر، غذا بود که با (مَنْ وَ سَلْوَى) حل شد (مَنْ) دانه‌های ریزی بود که از آسمان فرو می‌ریخت و بنی‌اسرائیل با آن نان درست می‌کردند (عهد عتیق، خروج، ۱۶). (سَلْوَى) هم پرنده‌ای بود که آرام بر سر اردوگاه حرکت می‌کرد و هر یک از بنی‌اسرائیل که دست دراز می‌کرد، یکی از آنها را می‌گرفت (القمی، ۱، ۴۸).

آغاز انحراف

برای فتح قدس، بنی‌اسرائیل باید آموزش ببینند، لذا موسی آنها را در پای کوه طور مستقر کرد و اردوگاه آموزشی برپا شد. هر قبیله خود را منتسب به یکی از فرزندان یعقوب می‌کرد و این قبایل را سبط می‌نامیدند. نخستین کار موسی این بود که این تقسیم‌بندی را استوارتر کرد. اسباط به هزاره‌ها، هزاره‌ها به صدگان‌ها، صدگان‌ها به دو دسته پنجاه نفری و هر پنجاه نفر، پنج گروه ده نفری را تشکیل می‌دادند. برای هر گروه نیز یک فرمانده تعیین شد و فرماندهان، مسؤول آموزش نیروهای خود شدند. به این شکل، آنها در این اردوگاه با فراگیری آموزش کامل در عالی‌ترین سطح قرار گرفتند و زمینه اولیه کاردانی یهود در این اردوگاه فراهم آمد.

یکی از آموزش‌های بنی‌اسرائیل، شناسایی افراد بر اساس ویژگی‌ها و ظاهر ایشان بود که این آموزش نسل به نسل منتقل شد و به نظر می‌رسد این آیه شریفه مربوط به همین قضیه است (طائب، ۱۳۶). «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» «اهل کتاب همچنان که فرزندان خود را می‌شناسند او را می‌شناسند. ولی گروهی از ایشان در عین آگاهی، حقیقت را پنهان می‌دارند» (بقره، ۱۴۶). اهل کتاب تمامی ویژگی‌های پیامبر اسلام (ص) را در کتاب‌های خود دیده‌اند و چنان با این ویژگی‌ها آشنا شدند که تا او را ببینند، خواهند شناخت (الطباطبایی، ۳۲۶). این





شناخت، به خصوصیات نیست، شناخت به چهره است. همان‌گونه که فرزند را نه به خصوصیات، که به قیافه می‌شناسند (طائب، ۱۳۶).

یکی دیگر از آموزش‌ها، آموزش ارتباط و پیام‌رسانی بود که از مشکلات زمان جنگ هم می‌باشد. موسی (ع) برای انتقال ارتباطات، بوق و شیپور را به پیروان خویش آموخت (عهد عتیق، اعداد، ۱۰). سیستم نوت موسی (ع) طبق دستورالعمل خداوند، در تورات آمد و تمام بنی‌اسرائیل مأمور شدند هر روز به عنوان عبادت، این نوت‌ها را بنوازند. (همان، ۹) و همه معنای این صداها و نواختها را می‌فهمیدند، اسباط می‌نواختند، هزاره‌ها می‌فهمیدند و... تا آن نفر آخر صدای بوق مخصوص خود را می‌شناخت. مشکل ارتباط نیز به این گونه حل شد. اکنون نیز صهیونیست‌ها در مسئله ارتباطات سرآمد روزگارند و این به دلیل سیستم آموزشی تاریخی آنهاست.

در این دوران که بنی‌اسرائیل در بیابان با استادی چون موسی از جانب خدا آموزش می‌بینند دچار انحرافات شدند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) گرایش به بت‌پرستی: هنگامی که بنی‌اسرائیل از دریا گذشتند، قومی را دیدند که سر به آستان بت‌های خود نهاده‌اند. آنان از این کردار بت‌پرستان خوششان آمد و نزد موسی رفته از او خواستند که خداوندی مثل خدای ایشان برایشان دست و پا کند (اعراف، ۱۳۸). یعنی چهل سال تلاش موسی برای یکتاپرستی این قوم نتیجه نبخشیده بود و اکنون آنان خدای نادیدنی را در عوض خدای دیدنی و دروغین رها کردند.

(۲) طمع‌کاری: آذوقه بنی‌اسرائیل از آسمان می‌آمد و هر کس باید به اندازه روزش از آن می‌گرفت و اگر بیشتر برمی‌داشت و خمیر می‌کرد، تبدیل به کرم می‌شد (عهد عتیق، خروج، ۱۶). غذا آماده بود و آنها تمام وقتشان صرف آموزش و پیامدهای آن بود اما پس از مدتی نزد موسی آمدند و گفتند: از یک‌نواختی خسته شده‌ایم. «یا موسی لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامٍ وَّاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسُهَا وَبَصَلِهَا» (ای موسی! ما بر یک طعام نتوانیم ساخت. از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید، چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند.) (بقره، ۶۱). اینها خواسته‌هایی است که هیچ نیازی به آنها نیست. «قَالَ اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ اَدْنٰی بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اَهْبِطُوا مِصْرًا فَاِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُا بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ» (موسی گفت آیا می‌خواهید آنچه را که برتر است به آنچه که فروتر است، بدل کنید؟ به شهری بازگردید که در آنجا آنچه می‌خواهید به شما بدهند. مقرر شد بر آنان خواری و بیچارگی و با خشم خدا قرین شدند) (بقره، ۶۱).

نتیجه این بود که برای خرید پیاز باید پول داد و برای پول داشتن باید کار کرد و لازمه کار کردن، واماندن از اردوگاه و آموزش‌های آن است. به قرض و نسیه افتادند و آزادی‌شان سلب شد (مجلسی، ۱۷۵). آنها دریافتند که این تنوع‌خواهی چه ذلتی برایشان آورد و دوباره آنها را به خفت و بردگی کشانید.

از اینجا بود که یهودیان برای به زانو درآوردن مخالفان خود، آنها را دچار تنوع‌خواهی و تجمل‌گرایی می‌کردند. اجتماع وقتی گرفتار تنوع‌خواهی شد، با کمبود سرمایه روبرو و به استقراض کشیده می‌شود و استقراض ذلت نیز می‌آورد.

۳) انحراف عقیدتی: خداوند موسی را به کوه طور فراخواند. در این دوران، بنی‌اسرائیل همه دوره‌ها و آموزش‌ها را دیده‌اند و علمایی در بین آنها پدیدار شده است. خواص قوم موسی به او گفتند: ما نمی‌پذیریم که تو با خدا سخن می‌گویی، ما از کجا یقین کنیم که تو دستورات را از سوی خدا می‌آوری! تعدادی از ما را هم ببر. (القی، ۱، ۲۴۱) اگر موسی آنها را نمی‌برد، همه چیز به هم می‌ریخت. «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا » «موسی برای وعدگاه ما از میان قومش هفتاد مرد برگزید» (الاعراف، ۱۵۵).

این هفتاد نفر در میان قوم جایگاه و اعتباری داشتند و سخنان‌شان مورد اعتماد بود. اینها باید شاهد گفتگوی خدا با موسی باشند و به مردم خبر دهند.

مردم در انتظار بازگشت پیامبرشان بودند. موعد سی شب، گذشت و موسی بازنگشت و ده روز بر مدت افزون شد در حالی که بنی‌اسرائیل از افزایش مدت بی‌خبر بودند. در این مدت سامری ظهور کرد و گوساله‌ای ساخت و آراست و آن را خدای بنی‌اسرائیل نامید. هارون که جانشین موسی در این دوران بود، به مبارزه با گوساله‌پرستی برخاست، اما اکثر آنها راه کفر را پیموده بودند و هارون مجبور به صبر شد.

میقات به پایان رسید و صدای وحی بر طور طنین افکند تا هفتاد نفر همراه موسی بشنوند. همراهان موسی (ع) که یا لذت صدا گرفته بود یا کفر بر آنان چیره شده بود، گفتند: شنیدن صدا کافی نیست اگر خدا را نشان ندهی، به مردم خواهیم گفت که خدایی نبود. موسی آنها را اندرز داد که ای قوم! خداوند به دیده‌ها در نیاید ولی آنها نپذیرفتند. موسی گفت: «رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ » «پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم! گفت: هرگز مرا نخواهی





دید، ولی به کوه بنگر اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید، اما هنگامی که پروردگارش جلوه بر کوه کرد، آن را همسان زمین قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. موقعی که به هوش آمد، عرض کرد: خداوندا! منزهی تو (از اینکه قابل مشاهده باشی) من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم» (اعراف، ۱۴۳).

با دیدن صاعقه، همراهان موسی جان باختند ولی خدا همه را زنده کرد (القمی، ۱، ۴۷) و موسی کتاب را گرفت و با سرعت به سوی قوم خود حرکت کرد و خداوند به او خبر داد که قومش را سامری همراه کرده (طه، ۸۳ تا ۸۵) و تمام تلاش‌های موسی برای هدایت قوم را به باد داده است. وقتی موسی برگشت، سامری را شدیداً مجازات کرد. حال پیروان او نیز باید توبه کنند اما محبت این گوساله چنان در دل مردم فرو رفته که برخی از آنان حاضر نبودند از آن باز گردند. «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ» «بر اثر کفرشان عشق گوساله در دلشان جای گرفت» (بقره، ۹۳).

در نتیجه مشکل با استغفار حل نمی‌شود و باید این محبت از دلشان بیرون شود و لذا توبه بالاتری لازم بود و آن اینکه گوساله‌پرستان یکدیگر را بکشند (القمی، ۱، ۴۷).

۴) پرسش‌گری جاهلانه و لجوجانه: یکی دیگر از ناهنجاری‌های بنی‌اسرائیل، درگیر شدن با پرسش‌های بی‌دلیل و بیهوده بود که اردوگاه را با مشکل روبرو ساخت که بعداً آنها با بهره‌گیری از این نوع تخریب، آن را در دستور کار خود قرار دادند (طائب، ۱۴۷) قرآن ماجرای عبرت‌آموزی را در این باره نقل می‌کند. یکی از اسباط بنی‌اسرائیل، جنازه فردی از سبط جانبی را در بین خود یافت، صاحبان خون، آنان را متهم به قتل کردند. هرچه موسی تلاش کرد نتوانست قاتل را بیابد. اینان به دلیل اینکه قوم آزاده‌ای بودند و آستانه تحمل‌شان پایین بود، یا به دلیل اینکه تازه از زیر یوغ فرعون نجات یافته بودند و بیش از حد متوقع بودند و یا به هر علت دیگری، هنگامی که مشکلی پیش می‌آمد، تا حد کفر بر رهبرشان فشار می‌آوردند. حضرت برای حل این مشکلات از خدا یاری خواست و خداوند در این باره فرمود که گاوی بکشند. در این دستور اصلاً به نوع گاو اشاره‌ای نشده بود. هر گاوی را که می‌خریدند و ذبح می‌کردند، به نتیجه می‌رسیدند اما با پرسش‌گری‌های بیهوده، دایره انتخاب را تنگ‌تر کرده و از موسی ویژگی‌های این گاو را خواستند تا جایی که یافتن گاوی که جامع همه این ویژگی‌ها باشد، آن قدر دشوار شد که تنها در یک گاو منحصر گشت و صاحب آن گاو هم گفت قیمت گاوش این است که پوست گاو را کنده و پر از طلا و نقره کند و به او دهند. قیمت بسیار بالا بود اما آنان مجبور شدند بالاخره خواسته او

را اجابت کرده گاو را بخرند (الطباطبایی، ۲۰۴). پرسش‌های بیهوده، هزینه سنگینی برای آنان به بار آورد. اما این تجربه به آنان آموخت که اگر بخواهند امتی را از پای درآورند یا دچار معضلات کنند، باید آن امت را به پرسش‌گری بیهوده دچار کنند.

انحراف عملیاتی (پشت دیوارهای قدس)

اکنون بنی‌اسرائیل آماده حرکت به سوی هدفند. هدف اولیه، دستیابی به قدس است. حضرت آنها را حرکت داد و در منطقه‌ای، روبروی اورشلیم در اردن فعلی، شرق بحرالمدیت مستقر کرد و نیروهای اطلاعات عملیات خود را فرستاد تا منطقه را شناسایی کنند و به آنها هشدار داد که آنچه جمع‌آوری کردید، جز من در اختیار کسی قرار ندهید (الطبرسی، مجمع البیان، ۳، ۳۰۸). متوسط قامت افرادی که در فلسطین مستقر بودند، از متوسط قامت آنان که از مصر آمده بودند، بلندتر بود و چون در جنگ شمشیر و نیزه، بلندی قامت یک امتیاز است، نیروهای شناسایی به هراس افتادند (عهدتقی، اعداد، ۱۳).

آنها که از تنومندی نیروی سپاه مقابل ترسیده بودند، پیش از اینکه اطلاعات را به فرمانده خود بدهند، آن را به رده‌ها دادند و این خبر بین مردم پخش شد و جمیع بنی‌اسرائیل به موسی و هارون اعتراض کردند که کاش در مصر می‌مردیم، چرا خداوند ما را به این زمین آورد و... بدین ترتیب موسی (ع) با سپاهی ناامید از عملیات روبرو شد (الطبرسی، ۳، ۳۰۸). فرماندهان از روی ترس نیروها را به گونه‌ای آرایش دادند که فشار عملیات روانی به موسی و هارون موجب لغو عملیات شود. بنابراین شروع به بزرگ‌نمایی کردند. کارآزمودگی این قوم در بزرگ‌نمایی و عملیات روانی بر ضد نیروهای مقابل، در این تجربه کاملاً متبلور بود. موسی (ع) آنها را فراخواند و فرمود: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (ای قوم من! به زمین مقدسی که خدا برایتان مقرر کرده است، داخل شوید و باز پس نگردید که زیان‌دیده باز می‌گردید) (مائده، ۲۱).

موسی (ع) که چندین سال برای چنین روزی تلاش می‌کرد، در این نقطه از عملیات، با این جواب مواجه شد: «قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ إِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ» (گفتند ای موسی! در آنجا قومی جبارند و ما به آن سرزمین درنیاییم تا آنگاه که جباران بیرون شوند. اگر آنان از آن خارج شوند، ما داخل می‌شویم) (مائده، ۲۲).





هرچه موسی برای انجام این عملیات تلاش کرد، موفق نشد. «قال رجُلان منَ الَّذینَ یخافونَ اَنعمَ اللّهُ عَلَیْهِما اذخُلوا عَلَیْهِمُ الْبَابَ فَاِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانکُمُ غَالِبُونَ وَعَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُوا اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» «دو مرد از آنان که پرهیزکاری بیشتری داشتند و خدا، نعمتشان عطا کرده بود، گفتند: از این دروازه داخل شوید و چون به شهر درآمدید، شما پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید» (مائده، ۲۳).

نصیحت ناصحان و مؤمنان بر بنی اسرائیل سودی نبخشید و آنها که تنها زندگی آسوده و خوش را می‌خواستند، برای تحقیر موسی و وعده‌هایش گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَى اِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا اَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ اَنْتَ وَرَبِّكَ فَاقَاتِلَا اِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» «گفتند ای موسی! تا وقتی که جباران در آنجا بمانند، هرگز بدان شهر داخل نخواهیم شد. ما اینجا می‌نشینیم تو و پروردگارت بروید و نبرد کنید» (مائده، ۲۴).

همه تلاش موسی برای نجات این قوم، در سال‌های پیرالتهاب و مهیاسازی آنها برای عملیات بزرگ، با تمرد بنی اسرائیل ناکام ماند. موسی آخرین چاره پیامبران را در مورد آنان به کار بست و آنان را نفرین کرد (الطباطبایی، ۲۹۳، ۵). «قال رَبِّ اِنِّی لَا اَمْلِکُ اِلَّا نَفْسِی وَ اَخِی فَاَفْرِقْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِینَ» «گفت ای پروردگار من! من تنها، مالک نفس خودم و برادرم هستم. میان من و این مردم نافرمان جدایی بینداز» (مائده ۲۵).

دعا و نفرین موسی به اجابت رسید و خداوند بنی اسرائیل را گرفتار عذابی از نوع دیگر کرد: «قالَ فَانْهَآ مُحْرَمَةً عَلَیْهِمْ اَرْبَعِینَ سَنَةً یَتَّبِعُونَ فِی الْاَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفٰسِقِینَ» «خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواستند رسید) پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود و درباره (سرنوشت) این جمعیت گنه‌کار غمگین مباش» (مائده، ۲۶).

خداوند این سرزمین را مقدر ایشان کرده بود اما آنان از ولی خویش اطاعت نکردند و به سرگردانی چهل ساله دچار شدند. آنها به گونه‌ای در این سرزمین سرگردان شدند که نمی‌توانستند راه خروج را بیابند. موسی در میان آنان بود اما نمی‌توانستند از راهنمایی او سودی ببرند (الطباطبایی، ۲۹۶، ۵). در همین مدت، موسی و هارون از دنیا رفتند و بنی اسرائیل با تمام پیشرفت‌های آموزشی و تجربی و ثبت خاطره در تاریخ، از محل قبر پیامبرشان آگاه نیستند (الصدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ۱۵۳) چون موسی در زمانی از دنیا رفت که آنها سرگردان بودند (القمی، ۱، ۱۶۵).

عنایت دوباره

پس از موسی، یوشع بن نون به پیامبری مبعوث و مأمور شد بنی‌اسرائیل را از رود اردن عبور داده و وارد ارض مقدس کند. یوشع کاهنان را امر کرد که تابوت عهد را پیش روی قوم به دوش کشیده به سمت رود اردن حرکت کنند. به محض اینکه پای کاهنان حامل تابوت به کنار آب فرو رفت، آب‌ها به کنار رفته و آنها وارد اریحا در آن سوی رود اردن شدند و تمام ارض فلسطین را اشغال کردند (عهدعتیق، یوشع، ۱ تا ۱۶).

بنی‌اسرائیل در سرزمین شیر و شهد به حکومت رسیدند. این سرزمین بهشت روی زمین است. ادامه عملیات آنان، آزادسازی نیل تا فرات بود، ولی آنان در رفاه مادی و فراوانی نعمت غوطه‌ور شدند و باز ایمان‌ها رو به ضعف نهاد و انحراف آغاز شد (عهدعتیق، حزقیال، ۱۷). آنها تا زمانی که در مسیر حق و خدا بودند، به آسانی به حاکمیت دست می‌یافتند چرا که توان اجرا و گسترش آن را داشتند (الیعقوبی، ۵۰). اما وقتی انحراف در آنها ایجاد شد هرم، خواسته‌ها و مفاهیم، معکوس شد.

یهودیان همواره خود را قوم برگزیده می‌خواندند، قرآن نیز به برتری دادن ایشان اشاره کرده است: «یا بنی اسرائیل اذکروا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» «ای بنی‌اسرائیل! نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری دادم به یاد آورید» (بقره، ۴۷).

اما آنان دچار خطای بزرگی شده و گمان می‌کردند که خداوند نژاد آنان را ارج نهاده است در حالی که خداوند بنی‌اسرائیلی را ارج می‌نهد که به آموزه‌های موسی، ایمان آورند و از همین روست که خداوند آنان را پرهیز می‌دهد: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» «و بترسید از روزی که هیچ‌کس دیگری را به کار ناید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوض نستانند و کسی را یاری نکنند» (بقره، ۴۸).

اما هدف خداوند از تقدیر فلسطین برای آنها این بود که دین در زمین حاکمیت یابد و لذا در ادامه فرمود: «وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» «و باز پس نگردید که زیان دیده باز می‌گردید» (مائده، ۲۱).

اما بنی‌اسرائیل گمان کردند که خدا این سرزمین را برای نژاد آنان نوشته است. با بروز تفکر نژادپرستی، نگهداری حکومت نیاز به قضایای انحرافی دارد در نتیجه، خود قدرت دور از خدا، مروج انحراف می‌شود.





عده‌ای را باید با بُت و مشغولیت‌های کاذب و عده‌ای دیگر را با شراب و شهوت‌پرستی و پول‌پرستی ساکت کرد. از این رو مدتی که از حکومت یوشع گذشت و حاکمیت به مذاق بنی‌اسرائیل مزه داد، دوباره انحراف آغاز شد و همواره فاصله از انبیاء بیشتر شد و سپس حاکمیت به هم ریخت. اما تفکر یهودی یا به تعبیر دیگر صهیونیستی ایجاد شد. انبیاء تلاش کردند که اینان را از این تفکر انحرافی خارج و به نیروهای مؤمن و مخلص تبدیل کنند. خداوند پی در پی برای آنان پیامبر می‌فرستاد و آنان نیز پیامبران خدا را می‌کشتند. همه بنی‌اسرائیل پیامبرکش نبودند، اما گرد محور و سازمانی منحرف جمع شده بودند و کار آن سازمان را تایید می‌کردند سازمانی که هم دوره دیده و هم تجربه اندوخته و هم منحرف شده است (طائب، ۱۶۶).

حاکمیت بی‌نظیر

رویارویی بنی‌اسرائیل با انبیاء الهی به طول انجامید تا اینکه نوبت به پیامبری داوود رسید. داوود(ع) از سربازان طالوت بود. در نبرد طالوت و جالوت، در نهایت جالوت کشته شد و چون عنصر پیروزی آنها داوود(ع) بود، بعد از طالوت برگرد او جمع شدند و او به حاکمیت رسید. فرقه منحرفی که همچنان می‌خواهد بر قدرت مسلط شود، در کنار داوود(ع) حضور دارد، اما فعلاً عرصه ابراز نیست. پس از فوت داوود(ع)، پسرش حضرت سلیمان(ع) جای ایشان نشست. خداوند برای اثبات قدرت خویش، قدرت‌های فراوانی را در اختیار او قرار داد. باد مسخر او شد و حیوانات و جنیان نیز زیر فرمان او بودند (طائب، ۱۷۲).

حضرت سلیمان به حاکمیت بی‌نظیری دست یافت و در همین دوران، هیکل (معبد و پرستش‌گاه) را بنا نهاد (الدینوری، ۲۱). هسته انحرافی بنی‌اسرائیل در این حکومت نیز زیست و خواسته جهانی شدن او دوچندان شد چرا که شکوه و اقتدار آن حکومت عظیم را می‌دید. سلیمان با آن همه اقتدار باز از دست بنی‌اسرائیل آزار می‌دید تا آنجا که او را به سحر و کفر متهم ساختند (الطباطبایی، ۱، ۲۳۴).

سازمان یهود تا زمان عیسی، زمانی طولانی را با نابود ساختن انبیاء مُصلح، سپری ساختند و به امید رسیدن به حاکمیت جهانی، تلاش‌های شیطنت‌آمیز خود را ادامه دادند تا بالاخره نوبت به آخرین پیامبر از بنی‌اسرائیل یعنی حضرت عیسی(ع) رسید. تمام سخن

عیسی(ع) این بود که دست از خواسته‌ها و ادعاهای پوچ و دروغین خود بردارید و به سوی خدا بازگردید و به احکام خداوند در تورات عمل کنید (الطوسی، ۲۱۲).

عیسی با شرک بنی‌اسرائیل نمی‌جنگید. احبار و خاخام‌های یهود، بت‌پرست نبودند، بلکه آنان مادی‌گرایان منحرفی بودند که دین را در مسیر اهداف خود می‌خواستند و چون عیسی خلاف این خواسته‌شان عمل می‌کرد، با او به ستیز افتادند. قشری‌گری و پایبندی به ظواهر چنان آنان را در خود غرق کرده بود که دل و دیده‌شان را کور ساخته بود. اینان ظاهری دینی داشتند اما در باطن ایمان نیاورده بودند و به فرمان‌های خداوند در تورات عمل نمی‌کردند. شبکه یهود با ادعای دیانت، دین را وارونه کرده و در خدمت اهداف خود گرفته است. عیسی در پی مبارزه با این شبکه انحراف است (عهدعتیق، انجیل متی، ۲۳ و انجیل لوقا، ۱۱). کسانی که به عیسی گرویده بودند، با تحریک یهودیان، از سوی حکومت‌های مرکزی به شدت تحت تعقیب قرار گرفتند. سیستم یهود می‌خواست این حرکت را سرکوب کند چرا که مخالف خواسته‌های آنان بود. اگر این حرکت گسترش یابد و در بین مردم منتشر شود، یهود دیگر نمی‌تواند به حاکمیت مورد ادعایش دست یابد. تنها مانع یهود و صهیونیسم در زمینه دسترسی به حاکمیت جهانی، مومنان هستند که با برتری نژادی مخالف و از غلتیدن در انحراف پرهیز می‌کنند. اقدامات یهود علیه حضرت عیسی(ع) تا آنجا ادامه یافت که او را به پیامبر مفقودالاثرا تاریخ مبدل ساخت.

عملیات یهود برای تخریب دین مسیح

پس از فقدان عیسی، سازمان یهود نفس راحتی کشید، اما مبارزه با ایشان و دین مسیح همچنان ادامه یافت. به گفته اناجیل، حضرت عیسی(ع)، پطرس را به جانشینی خود در امور مختلف - البته نام اصلی او شمعون است و این لقب را از حضرت عیسی هدیه گرفته است و در منابع اسلامی نیز نام وصی عیسی، شمعون آمده است - برگزید و امت خود را به پیروی از او فرا خواند (الطبرسی، الاحتجاج، ۳۹۱).

پطرس پس از صعود عیسی(ع) به آسمان، در میان پیروان او نقش محوری داشت. تا اینکه در سال چهل میلادی، شخصی به نام شائول، به مسیحیت می‌گروید و به پولس تغییر نام می‌دهد (عهد جدید، اعمال رسولان، ۹). پولس از فریسیان و بزرگان یهود و دشمن سرسخت مسیح بود (همان، ۶ و ۷). او برای دستگیری نوایمانان مسیحی که گریخته بودند، از رئیس کاهنان نامه گرفته بود و به سوی دمشق می‌رفت که در نزدیکی دمشق، نوری اطراف او درخشید و صدایی شنید که به او گفت: شائول! برای





چه بر من جفا می‌کنی؟ او پرسید تو کیستی؟ و پاسخ شنید که من آن عیسی (ع) هستم که تو بر او جفا می‌کنی. سپس حضرت به او دستور می‌دهد که به شهر برود تا دستور بعدی به او برسد.

هنگامی که پولس به شهر وارد شد، مؤمنان مسیحی به وحشت افتادند و معابد مسیحی هشدار دادند که شائول یهودی آمده و آتشی به راه انداخته است، اما وی وارد معبدی شد و گفت: نترسید، من با شما هم‌فکر هستم. تاکنون خطا می‌کردم و اکنون دریافته‌ام که حق با شماست و عیسی مرا به پیروی از مسیر حق فرا خوانده است.

حتی برنابا که از حواریون خوب عیسی بود، نخست جذب عقاید دروغین پولس شد. چرا که پولس تمام تفسیر تورات را می‌دانست و آن را حفظ بود. به تدریج برنابا دریافت که تعالیم پولس دارای نقاط انحرافی است و به او اعتراض کرد اما او پاسخ داد که تفسیر من و تو از انجیل متفاوت است. به تدریج بین پولس و حواریان دیگر، از جمله پطرس، اختلافاتی رخ می‌دهد که شامل ابعاد عقیدتی، عملی و رهبری جامعه مسیحیت نیز می‌شود. پولس برگزیدگی پطرس توسط عیسی را می‌پذیرد، اما مدعی می‌شود مأموریت پطرس تنها در میان یهودیان بوده و بعداً حضرت عیسی همان مأموریت را در امت‌ها به او سپرده است (عهد جدید، رساله پولس به غلاطیان، ۷).

ولی مساله به اینجا نمی‌انجامد، بلکه پولس رو در روی پطرس می‌ایستد و با او مخالفت می‌کند و او را به نفاق متهم می‌کند. از این به بعد دو پرچم در جامعه مسیحی آن زمان برپا شد و در نتیجه مردم نیز به دو گروه تقسیم شدند. پولس الهیاتی جدید پدید آورد که با سخنان عیسی هرگز انطباق نداشت (الطباطبایی، ۳، ۱۲). به عقیده او، عیسی جنبه الهی و غیر بشری داشت و او خدا بود که جسم گرفت تا به صلیب رود و قربانی گناه انسان شود (عهد جدید، رساله پولس به غلاطیان، ۱۳).

شاکله دین عیسی، فریسی‌ستیزی بود و حضرت آشکارا به آن حمله کرده بود اما پولس با نامه‌ها و کتاب‌های خویش، لبه تیز فریسی‌ستیزی عیسی را کند کرد و مسیحیت را دین آشتی با یهود ساخت. بدین ترتیب یهود با نفوذ دادن پولس در مسیحیت، آن را از درون تهی ساخت که تا امروز تمام جهان مسیحیت در خدمت یهود به کار گرفته شده است. در روایات اسلامی نیز از پولس به عنوان عامل انحراف مسیحیت یاد شده است.

یهود با نفوذ دادن پولس، جهان مسیحیت را با کمال زیرکی در اختیار خود گرفت. پولس با ظرافت تمام، انجیل را تغییر محتوا داد تا جایی که نام قدس بعضاً در کتب

مسیحی (عهد جدید) یهودیه ذکر شده است (عهد جدید، متی، ۳۲) و بالاخره در قرن ۱۶ میلادی، مارتین لوتر، ضربه پولس را تکمیل کرد و مسیحیت کاملاً در اختیار یهود قرار گرفت (طائب، ۱۸۶).

نتایج بحث

بررسی تاریخ قوم یهود نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی در انحراف آنها نقش داشته است که می‌توان مهم‌ترین آنها را به شرح ذیل مطرح کرد:

الف) ناتوانی در حفظ هویت دینی: اگرچه حضرت یوسف(ع) قبل از رحلت خود به آنها وصیت نمود که هویت دینی خود را حفظ کنند و آینده را برایشان ترسیم کرد اما این مطلب به فراموشی سپرده شد و آنها به استضعاف تن دادند و تنها منتظر منجی بودند تا آنها را از بدبختی برهاند. در این استضعاف، قدرت تفکر از آنها سلب شد به طوری که حضرت موسی پس از چهل سال نتوانست آن را اصلاح کند.

ب) رفاه‌طلبی: بنی‌اسرائیل پس از چهارصد سال استضعاف و انتظار، با ظهور منجی به دنبال آسایش خود رفتند، لذا وقتی موسی آنها را برای فتح قدس حرکت می‌دهد، علی‌رغم وعده‌های الهی، ترسیده و به موسی می‌گویند (تو و خدایت بروید و بجنگید، ما اینجا منتظر می‌مانیم) در این زمان است که در بنی‌اسرائیل هسته منحرفی شکل می‌گیرد که فرماندهان سپاه موسی را تشکیل می‌دهد.

ج) قدرت‌طلبی: بعد از سرگردانی و عذابی که خدا به مدت چهل سال بر آنها نازل می‌کند، در عهد حکومت داوود و سلیمان، هسته منصرف، که هنوز پابرجاست و فقط فرصت ابراز وجود ندارد، قدرت‌طلب شده و شکوه و عظمت حکومت الهی این دو پیامبر به دهان آنها مزه می‌کند، لذا برنامه‌ای تدارک می‌بینند تا قدرت، بعد از سلیمان به دست آنان بیفتد.

د) هواپرستی: حکومت باید الهی باشد تا موجبات رشد مردم را فراهم کند، در غیر این صورت به فساد و تباهی می‌انجامد. این هسته منصرف، برای حفظ قدرت خود مجبور بود مردم را به بت‌پرستی و شراب‌خواری و... مشغول کند و زمینه انحراف عمومی را فراهم کند. بدین ترتیب تنها دشمنان آنها، پیامبران الهی بودند که برای هدایت می‌آمدند و حکومتشان را تهدید می‌کردند، لذا آنها را به قتل می‌رساندند.





فهرست منابع

- قرآن

- راوندی، قطب‌الدین، **قصص الأنبياء**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۹.
- ، **الخرائج والجرائح**، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹.
- طائب، مهدی، **تبار انحراف**، قم: ابتکار دانش، ۱۳۸۵.
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- **کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید**، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن و هنری مرتن. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
- **کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و جدید**، انجمن پخش کتب مقدسه، بی‌جا: انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۸۰.
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، **اخبار الطوال**، (تحقیق عبدالمنعم عامر)، چاپ اول، قاهره: دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰.
- الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، **علل الشرایع**، قم: مکتبه الداوری، بی‌تا، ج ۱ و ۲.
- ، **کمال الدین و تمام النعمه**، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
- الطباطبایی، السید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۳۹۳، ج ۱.
- الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسین، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تصحیح و تحقیق و تعلیق السید هاشم الرسولی المحلاتی و السید فضل الله الیزدی الطباطبایی، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸.
- الطبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج**، مشهد، نشرمرتضی، ۱۴۰۳.
- الطبرسی، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)**، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳، ج ۱.
- الطوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، (تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۹.
- القمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تصحیح و تعلیق و مقدمه سیّد طیب موسوی جزائری، قم: مؤسسه دارالکتاب للطباعه و النشر، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲.

- المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر الأئمه الاطهار، بیروت: مؤسسه
الوفا، ۱۴۰۴، ج ۱۳.

- الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاریخ الیعقوبی، قم:
مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت(ع)، بی تا، ج ۱.

- موسوی جزایری، سید نعمت الله، النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین، قم:
کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی